

گزارشی از شب «یوسف ثبوتی» در کتاب فروشی فرهنگیان زنجان

راز ماندگاری ایران

پریسا احدیان: عصر پنجشنبه پانزدهم دی ماه سال هزار و چهارصد و یک، ششصد و پنجاهمین شب از سلسله شب‌های مجله‌ی بخارا این بار در کتاب فروشی فرهنگیان زنجان به شب «پروفیسور یوسف ثبوتی» اختصاص یافت. این نشست با همراهی نشر دیبایه، نشر نی، مجموعه‌ی فرهنگیان، بنیاد ثبوتی، خانه‌ی دانش و مجله‌ی بخارا به مناسبت رونمایی از کتاب «علوم پایه زنجان؛ داستان بنیان‌گذاری مرکز تحصیلات تکمیلی» به روایت استاد ثبوتی و به کوشش ماندانا فرهادیان از سوی نشر نی با حضور علی دهباشی و پژمان موسوی برگزار شد. در این مجلس محضرنا خواجهمپور، ماندانا فرهادیان، سعدالله نصیری قیداری، حمیدرضا خالصی فرد، الوند بهاری، مختار مهدی زاده، رشید زارع نهندی، یوسف ثبوتی و علی دهباشی به سخنرانی پرداختند. تجلیل از همسر پروفیسور ثبوتی خانم عفت براتی یار و همراه زندگی استاد از دیگر بخش‌های این نشست بود.

علی دهباشی

روایت یک عشق عمیق

نکته‌ای که در ارتباط با استاد ثبوتی وجود دارد آن چیزی است که با راز ماندگاری ایران پیوند می‌خورد. اگر ایران در طول هزاره‌ها در پهنه‌ی تاریخ بر نقشه‌ی جغرافیای جهان دوام آورده است، به غیر از مسئله‌ی فرهنگ و زبان، به سبب وجود شخصیت‌هایی هم چون دکتر ثبوتی است که آمده‌اند و بدون هیچ ادعا و امکاناتی با دست خالی فضاهای بزرگ و برگ‌های زرینی به فرهنگ، علم و دانش این مملکت افزوده‌اند. پروفیسور ثبوتی، علامه دهخدا، امیرکبیر و بسیاری بسیار شخصیت‌هایی که در ذهن شما می‌آید، کسانی هستند که دغدغه‌شان ایران بوده و ایرانی بودن و جز به ایران به چیز دیگری نمی‌اندیشیدند. هر آینه اگر به چیز دیگری می‌اندیشیدند، نمی‌توانستند این کارهای عظیم را انجام دهند.

این کارهای عظیمی که در تاریخ ایران و زنجان باقی خواهد ماند، همه از یک عشق عمیق و شور و آفری سرچشمه می‌گیرد که از قلب و وجود این استادان ما بوده است و دکتر ثبوتی از زمره بزرگان ایران هستند. تا ایران هست نام‌شان و یادگارهای‌شان جاوید خواهد ماند.

محمد رضا خواجهمپور

سررسیدنامه‌ها و یادداشت‌های روزانه

پروفیسور ثبوتی در سفرها عادت داشت همیشه کیف‌اش را با خود بیاورد و بعد از این که از صحبت کردن خسته می‌شدیم، یک کتابچه‌ی سررسیدنامه و قلمی را از داخل کیف‌اش درمی‌آورد و مشغول نوشتن می‌شد. یک روز کسی در این سفرها پرسید که این نوشته‌ها چیست؟ گفتند که این‌ها خاطرات سفر من است از چیزها و آدم‌هایی که در سفر دیده‌ام. نوشته‌های‌شان گاهی اوقات ملاقات‌های علمی بود با کسانی که دیده‌ام هم‌کارانی که با او در تهران صحبت کرده بودند یا مهمانانی که از خارج دعوت کرده بودیم و به زنجان می‌آمدند یا با ایشان هم سفر شده بودند. این چیزها در این سررسیدنامه‌ها ثبت می‌شد. این‌ها در واقع تاریخچه یا دست‌کم بخشی از آن چیزی است که در مورد ساخت دانشگاه علوم پایه زنجان در نتیجه‌ی همت بلند ایشان در طول این سال‌ها به صورت یادداشت نوشته شده است.

مهم‌ترین عادت پروفیسور ثبوتی عشق و علاقه‌ای است که به طبیعت دارد. اگر سرسبزی دانشگاه را ببینید، هرچه هست از این عشق بی‌نظیری است که این مرد بزرگ به طبیعت، گل و گیاه، سبزی و آن چیزی که می‌روید و رشد می‌کند دارد.

ماندانا فرهادیان

روایت تأسیس علوم پایه زنجان

در تمام این سال‌ها فکر می‌کردم داستان چگونگی تأسیس دانشگاه علوم پایه باید به نوعی گفته شود. از اواخر دهه‌ی هفتاد و اوایل دهه‌ی هشتاد بود که با خود می‌گفتم کاش این کار انجام شود و آن برای من تبدیل به یک باید شد تا باقی هم بتوانند کارهای مدیریتی را که در علوم پایه انجام شده سرمشق خود قرار دهند. به تهنایی آغاز کردم و گفتم راه بیفتم و با تمام دست‌اندرکاران سال‌های اول دانشگاه مصاحبه‌کنم و روایت‌شان را از ساخته شدن دانشگاه بیاورم. از طرفی دکتر ثبوتی یادداشت‌هایی داشتند و در سالنامه‌های‌شان یادداشت‌های روزانه می‌نوشتند. می‌دانستم هر کاری بکنم چهارچوب‌اش یادداشت‌های دکتر ثبوتی خواهد بود. شروع کردم. نوشته‌های ایشان مثل خودشان کم‌گو و گزیده‌گو بودند. دیدم خیلی جاها لابه‌لای خط‌ها هم کلی ناگفته‌ها هست و یادداشت‌ها خیلی از کارهای سخت را سهل و ممتنع نشان داده بودند. فکر کردم باید این مسائل بیشتر باز شود و بین خطوط هم پر شود. گمان کردم شاید صحبت با آقای دکتر بتواند لابه‌لای این خط‌ها را پر کند. ایشان با حوصله پرسش‌های من را پاسخ می‌دادند. تقریباً حدود دو سالی بررسی یادداشت‌ها و طرح سؤالات طول کشید. نگاه من یک نگاه درونی بود. نگاه کسی که به این دانشگاه علاقه داشته و در آن زندگی کرده است. با این دانشگاه بزرگ شده و پیچ و خم و ریز و درشت‌اش را می‌داند. دل ام می‌خواست کسی نگاهی بیرون از دانشگاه به این اثر داشته باشد و در این جا از آقای الوند بهاری خواهش کردم و ایشان بسیار دقیق و موشکافانه کتاب را خواندند و نظر دادند.

سعدالله نصیری قیداری

ویژگی‌های مکتب ثبوتی

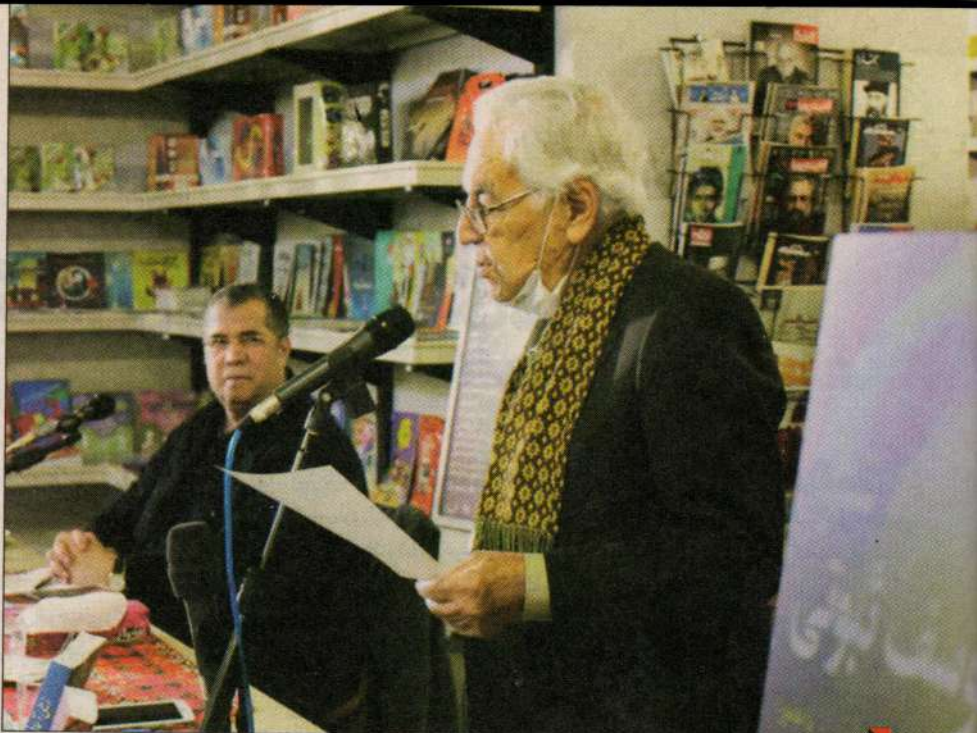
افتخاری که در عمرم دارم و همیشه خواهم داشت شاگردی استاد ثبوتی در سال ۱۳۵۶ بود که به دانشگاه شیراز رفتم. استاد دانشگاه یک‌سری وظایف آموزشی دارد. لازم نیست بگویم ایشان در این حوزه چقدر موفق بودند و چه دروسی را برای اولین بار تدریس کردند. حقیقتاً در حوزه‌ی آموزش به‌عنوان یک معلم تأثیرگذار و شاگردپرور، یکی از خوبان کشور و نظام آموزش عالی ما هستند.

حمیدرضا خالصی فرد

سیر فکری پروفیسور یوسف ثبوتی

کتاب علوم پایه مجموعه‌ای از یادداشت‌های دکتر ثبوتی است که از شروع تأسیس دانشگاه تا سال ۱۳۷۴ م‌ش را روایت می‌کند. خانم ماندانا فرهادیان زحمت کشیده مصاحبه‌هایی هم به آن اضافه کرده‌اند. یادم هست تا هفت و هشت شب به بعد سه چهار ساعت با آقای دکتر مصاحبه می‌کردند. این اثر گزیده‌ای از مجموعه‌ی آن مصاحبه‌هاست. و بعد این‌ها بین یادداشت‌های دکتر ثبوتی چیده شده است. این کتاب نعتها منشوری برای این دانشگاه است بلکه از نظر من برای تمام آن‌هایی که می‌خواهند معلمی کنند و در آموزش عالی کشور نقشی داشته باشند، تجارب کسی است که پنجاه سال معلمی مفید کرده است.

کسی که از اولین روزهای دانشگاه همراه دکتر ثبوتی شد، از همان آدم‌های قابلی که ایشان دنبال‌شان می‌گشت، دکتر خواجهمپور بود. ایشان نعتها در اساسی‌ترین امور دانشگاه، از طراحی برنامه‌های آموزشی و پژوهشی گرفته تا برنامه‌های درسی تا امور اداری هم‌راشان بودند. هنوز می‌دانم مبنای بسیاری از نام‌نگاری‌هایی که داریم



عکس: پریسا احدیان

همراهی شان کنید، غذا بخورید، آتش روشن کنید تا ببینید که چقدر هیجان، شور و شوق زندگی همیشگی در وجودشان می جوشد. من چنین فردی را تا به حال ندیده‌ام.

▲ الوند بهاری

تصویر یک انسان عادی

نویسنده‌ی این یادداشت‌ها تصویری که از خود به دست داده تصویر انسان عادی ست. موهایش بلند می شود پس باید برود سلمانی؛ در خانه کاری پیش می آید باید رسیدگی کند؛ علاوه بر وظایف کاری از سرگرمی هایش هم دست نمی کشد. همسر، داماد، برادر، پدر، پدربزرگ، دایی و عمو است و در مناسبت‌ها و دیدارهای خانوادگی حتی اگر در شهرهای دیگر باشند، سعی می کند حضور داشته باشد. این‌ها در نوشته‌هایش ثبت شده آن هم در نوشته‌ی کسی که بسیار اهل ایجاز است پس احتمالاً می خواهد بگوید آقایان دانشگاهی، رویدادهای خانوادگی کار است و این‌ها اهمیت دارد. همه چیز سر جای خودش است و با مدیریت زمان می توان به آن رسید. از زبان مادری هم در فارسی نویسی بهره گرفته‌اند.

▲ پروفیسور ثبوتی

خطاکاران اندک‌اند

هر کدام از ما بسته به دامنه‌ی نفوذی که داشته‌ایم تنها خود را صالح و درست‌کار دانسته‌ایم و دیگران را قابل اعتماد ندیده‌ایم. فردی که مدام پاییده، ارشاد و حراست شود زبون، بی عمل، بی انگیزه و بی اعتنا به منافع خود و دیگران بار می آید. مبتکر، خلاق و آفریننده نخواهد بود. پیش خود و دیگران احترام نخواهد داشت و در خطر سقوط اخلاقی و از دست دادن منزلت انسانی خواهد بود. دروغ خواهد گفت و به سوی کج‌اندیشی سوق داده خواهد شد. آیا این نشانه‌ها را در جامعه‌ی هشتاد میلیونی ایرانی ندیده‌اید؟ جناب آقای رئیس‌جمهور! من به ریاست‌جمهوری چهار سال آینده‌ی شما رای داده‌ام. کشور را با پشتیبانی مردم و درایت خود از سرنوشتی که می تواند سرنوشت همسایه‌های شرقی و غربی‌اش باشد دور ساخته‌اید. برای تان آرزوی توفیق دارم ولی به سخنانی که به عرض رساندم گوشه‌چشمی داشته باشید.

خطاکاران در همه‌جا اندک‌اند، نابغه‌ها هم همین‌طور بوده‌اند. انبوه آدم‌های متوسط درست‌کار و درست‌اندیش هستند که چرخ روزم‌روی جماعت را می چرخانند. در برنامه‌ریزی‌های کشورتان انبوه آدم‌های متوسط را قرار دهید. نابغه‌ها و تیزهوش‌ها خود گلیم‌شان را از آب بیرون می کشند و ناخلف‌ها و نادرست‌ها هم اگر بستر را مناسب ندیدند، پا پس می کشند. اگر به مردم معمولی میدان دهید کار خواهند کرد، کار خواهند آفرید و بیسکاری را از بین خواهند برد، چرخ اقتصاد را خواهند چرخاند و رونق خواهند داد.

آن چیزی است که دکتر خواجه‌پور برنامه‌ریزی کرده‌اند بلکه در اموری که مربوط به این می شد تا این دانشگاه باید به چشم این آدم‌ها خوش بیاید و به دل‌شان خوش بنشیند. با تمام این تفصیلات، این دو نفر هیچ‌گاه معلمی‌شان را کنار نگذاشتند. دکتر ثبوتی در صفحات مختلف این کتاب از جلساتی می‌گوید که با دانش‌جوها برگزار می‌کرده، از دنبال کردن مقاله‌هاشان و نوشتن آن‌ها، ولی بعد سراغ ساخت‌وساز دانشگاه می‌رود.

▲ مختار مهدی‌زاده

مؤسسات مردم‌نهاد و آموزش

پروفیسور ثبوتی هیچ چیز را برای خود نمی خواهد. هر چه می خواهد برای شهر و کشورش است. آموزش و پرورش ما نمی تواند انسان کارآمد و اخلاقی تربیت کند. آموزش غیررسمی بیش‌ترین اثر را دارد و آن هم به‌نوعی توسط مؤسسات مردم‌نهاد اتفاق می افتد. امروزه بسیاری از دانشجویان فوق و دکتری حتی نمی دانند پژوهش چیست! این را باید از کجا آغاز کنند و یاد بگیرند؟ از دبستان و دبیرستان! اما بنیاد ثبوتی این کار را انجام می دهد. مدرسه به بچه‌های شما محفوظات ذهنی یاد می دهد. اما مراکز از این قبیل تخصص، تعهد، توانایی و اعتماد به نفس را می آموزد. آن زمان است که شخص می ایستد و می گوید هر چیزی هست باشد اما سرزمین برای خودم است و می خواهم به آن خدمت کنم. مگر پروفیسور ثبوتی نمی توانستند در یکی از کشورهای عالی دنیا فعالیت کنند و استراحت کنند و مقالات‌شان را بدهند؟ پس چرا در شصت‌سالگی به زنجار می آیند و در نودسالگی هنوز هم مقاله می دهند؟ ایشان همه چیز را برای شهر و کشورش می خواهد اما متأسفانه برخی اوقات احساس می شود کم لطفی‌هایی هم وجود دارد.

دانشجویانی که درباره‌ی استاد نظر داده‌اند به وجدان کاری، سخاوت علمی و حکیمانه، رعایت سنت‌های دانشگاهی، برخورد منطقی با مسائل، انضباط، جدی بودن، تلاش و پژوهش، دقت نظر در انتخاب واژه‌ها هنگام سخن گفتن، علاقه به رشد و توسعه، و هنر ظریف خوب گوش دادن ایشان اشاره داشته‌اند.

▲ رشید زارع نهندی

شور زندگی و دکتر ثبوتی

برخی روان‌شناس‌ها معتقدند هر انسانی یک کودک درونی دارد و این کودک درون با هیجان، شور، شوق و بازیگوشی هم‌راه است. بعد از مدتی بزرگ می شویم و عملاً او را خفه می‌کنیم ولی استاد ثبوتی این کودک درون و آن خاصیت شور و شوق و بازیگوشی را خیلی خوب حفظ کرده و اهمیت زیادی به آن داده‌اند و با این کسوت و هیبت حتی آن بازیگوشی را دارند. چیزی که نمی شود بیان اش کرد و باید با ایشان سفر بروید،